

## سیر تمدن از دریچه تاریخ

آغاز پیشرفت بمعنای عام کلمه زماناً و مکاناً همان آغاز دانش است و آن هنگامیست که تمایلات بشر با موانعی مواجه شده و مشکلات زندگی بآدمی دوری کرده است .  
 تردیدی نیست که در طبیعت، کوشش انسان بخاطر بقاء حیات خود میباشد و این تلاش بدو طریق مجسم است : نخست مبارزه برای ادامه زندگی « خویش » و سپس کوشش بی گیر برای حفظ « نوع » .

صفحات تاریخ تمدن بشری منحصرأ از این دو نوع مبارزه مسطور است . البته در انسان نیروئی وجود ندارد تا بنهایی قادر باشد بدون کمک گرفتن از خود طبیعت با آن بستیزه بپردازد . از اینرو مدنیت جز اسیر کردن و تسلط بر طبیعت و انطباق قوانین آن با منافع انسانی و استفاده از قوای آن برای رفع نیازمندیهای بشر چیز دیگر نیست . انگیزه فعالیت‌های بشر نیازهای اوست که موجب تلاش وی و مبارزه آشتی ناپذیر او با طبیعت می‌شود . اگر احتیاجات آدمی را در زمانی ثابت حدی باشد بطور کلی در طول زمان حصر و حدی برای آن متصور نیست . این همان امری است که به « میل به بهزیستن انسان » تعبیر میشود .

در طول زمان بشر توانسته است از طریق تحقیقات و تجربیات خود بیرخی از اسرار و رموز طبیعت واقف شود . از هم شکافی و بررسی این موضوع که اگر قدرت تفکر و استعداد آدمی گره گشای معضلات او نبود و او را بدانش و صنعت امروزی رهنمون نمی‌گردید وضع بشر معنأ بهتر از این بود یا نابسانتر ، خارج از حدود این بحث است ولی نکته مسلم و انکارناپذیر اینست که این تلاش و نتایج آن اثرات عمیقی در سر نوشت کنونی جهان داشته است . بدیهی است مفهوم صنعت در عصر ما با مفهوم آن با لحظات اولیه زندگی بشر بسیار مفایرت دارد . صنعت بدوی برای حل معضلات و رفع موانعی تعبیه میشد که تصور آن در زمان ما بیجا و بی‌مقداری آن کمتر کسی را باندیشه درباره علت پیدایش آن برمی‌انگیزد . درک این معنی که برای مبارزه با حیواناتی که جان آدمی را به مخاطره می‌انداخته اند اشیاء نوک تیز و سخت بمراتب مفیدتر از اشیاء پهن و نرم میباشد خود درجه ای از علم و پیشرفتی در زمینه صنعت بشمار میرود ، و حال آنکه این امر در حال حاضر باندازه ای بدیهی است که مجال تفکر و تعمق باقی نمی‌ماند .

زندگانی کنونی بشر چنان با صنعت قدیم آمیخته که تصور زندگی بدون بهره‌گیری از آن بسیار دشوار است و اگر آگاهانه و یا بطریق تسامح و تهاون بنحوی از ارزش فنون قدیم یکاهیم از صداقت تحلیل علمی خود کاسته ایم زیرا تاریخ بخوبی مبین و مؤید این امر می‌باشد که هستی و گذران آدمی در برابر حملات طبیعت بقدری متزلزل و ناپدار بوده که کوچکترین اهمال در استفاده از صنعت نابودی نسل آدمی را در بر میداشت . آفر و خن آتش ، بکار بردن سنگهای تیز برای مبارزه با حیوانات درنده ، شکار بمنظور تغذیه ، جستجو و تلاش

برای تهیه مکان امن برای استراحت هر کدام بنتهائی اختراع و با اکتشافی بود که بنوبه خود راه را برای پیشرفت‌های بعدی صنعت هموار می‌ساخت. مضبوط و معین نبودن اسامی پژوهندگان که از سنگ و چوب ابزارهائی ساختند یا چرخ را اختراع کردند و یا با اصطکاک دو قطعه سنگ آتش افروختند از درجه اهمیت و ارزش کار آنها نمی‌کاهد.

رژم و اهلی کردن حیوانات و استفاده از آنها در امر حمل و نقل پیشرفت دیگری در زمینه صنعت است. آنروز که انسان با استفاده از الیاف گیاهان برای خود ملبوسی تهیه کرد و از رنج سرما رهائی یافت صنعت ریسندگی و پارچه بافی آغاز و گام اول یعنی مهمترین گام در این زمینه برداشته شد. (۱)

برخی از دانشمندان که جزو طرفداران نظریه پراکندگی Diffusionism میباشند بیشتر در مقام اثبات این ادعا می‌باشند که هر اختراعی در يك نقطه جهان بوجود آمده است. کوشش این دسته از متخصصین در ثبوت این مطلب است که هر کدام سهم کشور معینی را در اختراعات و اکتشافات مهتر شمرده و آنرا گاهواره تمدن بنامند. فی‌الجمله -

William James Perry کشور مصر و Sir Grafton Elliot smith چین و ویل دورانت بطور کلی خاورمیانه را پایه گذار تمدن قدیم می‌شمارند. « ادوین پالو » نه تنها معتقد به تمرکز تمدن در ادوار مختلف در يك نقطه از جهان می‌باشد بلکه سرچشمه تمدن فعلی را از دو مدنیت « ساحل رودخانه » و « ساحل دریا » منشعب میدانند و زمان حاضر را « تمدن اقیانوسی » نام نهاده است.

بعقیده وی تمرکز تمدن را از سه هزار سال قبل از میلاد مسیح تا زمان حاضر بشرح زیر میتوان دقیقاً تقسیم بندی کرد :

الف - از سه هزار سال قبل از میلاد مسیح تا پانصد سال قبل از میلاد تمرکز تمدن در سواحل نیل مصر و سواحل دجله و فرات بابل و ایران .

ب - از هزار سال قبل از میلاد مسیح تا زمان مسیح یونان از جهت صنایع ادبیات و فلسفه و فلسطین از نظر ادیان، مذاهب و اخلاق.

ج - از پانصد سال قبل تا هزار و پانصد سال بعد از میلاد رم و سواحل دریای مدیترانه و بالاخره :

د - از هزار و پانصد سال بعد از میلاد تا زمان حاضر تمدن مغرب زمین هر يك بنوبت رونق بخش تاریخ تمدن و صفحات زندگی بشر بوده است .

تصور می‌رود اظهار این اندیشه ها بیش از آنکه مستند به واقعیات علمی باشد اکثراً نتیجه سوابق ذهنی و تعصبی است که هر جامعه شناس و یا مردم شناس در موضوع مورد مطالعه خویش پیدا می‌کند و اشاعه دهندگان این نوع تفکرات بیشتر تحت تأثیر تمایلات و تعصبات مقدس میهنی قرار دارند. تاریخ علوم مؤید این واقعیت است که در اکثر اختراعات ابتدائی

۱ - نخستین بافندگی بافندگی ابریشم است که بوسیله چینیان اختراع شده است . چینیان این انتخاب را منتسب به Hsi Ling Shin بانوی امپراطور افسانه‌ای میدانند که از سال ۲۶۹۸ تا ۲۵۹۸ قبل از میلاد می‌زیسته است .

در اعصار گذشته نوعی هم زمانی وجود داشته است. اساس این نظر آنکه اختراع نتیجه احتیاج و در قرون ماضی درجه تشابه نیازمندی‌ها بمراتب بیشتر از زمان حاضر بوده است. از اینرو باید نتیجه گرفت اختراعات نیز مقارن هم عرضه میشده و مورد استفاده قرار می‌گرفته است. بنابراین از جهت قدرت و تفکر و تعمق و درک خواص اشیاء بشریت جملگی کوشیده است. لذا در عین حال که در نقاط مختلف گیتی در ادوار گذشته فرهنگهای مترقی و جلو افتاده‌ای وجود داشته است مع الوصف فرهنگ موجود جهان مدیون هوش و نبوغ تمام بشریت بوده و ملل مختلف هر یک بسهم خود در پیش بردن چرخ تمدن سهم قابل توجهی ایفاء کرده‌اند. در مقابل عقیده « ادوین پالو » طرفداران نظریه تکامل بوسیله همگرایی **Convergency** قرار دارند که با تفوه باینکه محتملاً در روزگار قدیم ملت‌ها از فرهنگ یکدیگر متأثر می‌شده‌اند و استفاده « عاریتی » از اختراعات در اقوام مختلف با احتمال قوی وجود داشته است از بررسیهای خود اینطور نتیجه می‌گیرند که تشابه بین فرهنگ در ملل قدیم صرفاً معلول نفوذ یک فرهنگ در فرهنگ دیگر نیست بلکه قسمت اعظم این تشابه معلول وجود هم‌آهنگی بین چگونگی احتیاجات ملل قدیم و کوشش جداگانه هر یک برای رفع نیازمندیهای خود بوده است. از اینرو چه بسیار اختراع و اکتشاف در کشور دیگر بوقوع می‌پیوسته است و نیز چون هر اختراع مقدمه ابداعات بعدی است اگر قومی با کشف و یا اختراعی میتواند بشریت را بجلو ببرد ملت دیگر آنرا بعاریه گرفته و سپس با تکمیل آن دین خود را بصورت مقبولتری به قوم اول باز پرداخته است.

از این رو صرف نظر از موارد معین و فارغ از بحث در زمان مشخصی که ممکن است یک ملت در هزار سال پیش خدمات گرانبهایی به بهروزی بشریت کرده باشد درک امکان استفاده از مواهب جهان صرفاً معلول کاوش اندیشه و ذکاوت بشر بمعنای عام کلمه و فارغ از زمان و مکان مشخص می‌باشد. دلیل این گفتار آنکه اگر قومی وجود میداشت که در زمینه دانش و اختراعات موفقیتهای پی‌درپی نصیبش می‌شد سیادت آن قوم بر جهان آن روز امری تردید ناپذیر می‌بود و حال آنکه نتیجه حاصله از مطالعه تاریخ خلاف این امر را بثبوت می‌رساند.

بدیهی است که نحوه القاء و تحمیل یک فرهنگ در دوران‌های قدیم جنگها و لشکر کشی‌ها بوده و هیچ کشوری نتوانسته است برای همیشه بر رقیب خود حکم فرمائی کند. اقوام مقتدر ادوار قدیم هر یک برای مدتی کوتاه بر دیگری تفوقی داشته‌اند ولی دیری نپاییده است که در نتیجه دگرگونی شرایط قوم مقهور و مغلوب بر حریف خود غالب آمده و فرهنگ خود را جبراً بر رقیب تحمیل کرده است.

اینک جای آن دارد تا باختصار تغییراتی را که در ساختمان اقتصادی جسامه بشری بوقوع پیوسته مورد بررسی قرار دهیم. بطور کلی تسلط آدمی باسباب معیشت عامل اساسی در تحول زندگی بشر بشمار می‌رود و این تسلط که با توسعه کشاورزی آغاز میگردد موجب شد تا زمینهای بایر بسرعت زیادی بزارع مبدل شود و حیوانات اهلی مورد استفاده بشر قرار گیرد. ولی هر اندازه پیروزی بشر در جنگ با طبیعت بیشتر شد آشتی ناپذیری در این ستیز پی‌گیر افزایش یافت. قوانین طبیعت بوسیله ذهن و قاد و خلاق بشر یکی پس از دیگری

دانسته شد. هزاران سال سپری گردید تا بشر در کاربرد قوانین و قوف بر خواص اشیاء موفق گردید. عصر مس جانشین عصر حجر صیقلی شد و بزودی جای خود را بدوران های آلیاژ و مفرغ داد. در انتقال مفاهیم و افکار ابتدا نقاشی مورد استفاده قرار گرفت، سپس خط بوجود آمد. قبائل در نتیجه تسهیل امکان انتقال فکر و تبادل نظر و درک منافع مشترک به یک دیگر نزدیک شدند و هر یک از این نمونها بنوبه خود بر سرعت گردش چرخ تمدن و پیشرفت بشریت ورشد و نمو شاخه های علم افزود. مدنیت های مختلف در صحنه تاریخ جهان جلوه گر گردید و علوم با سرعت قابل ملاحظه ای بین طبقات و جوامع مختلف گسترش یافت. هر ساله هزاران دانشجو دانشی را که از استادان خود آموخته بودند توأم با نظرات اصلاحی خود بین توده های عظیم مردم منتشر ساختند. جمود فکری رخت بر بست. هر پژوهنده ای کوشید تا مبهمی را روشن سازد و کشف تازه ای عرضه کند.

دانشمندان هر عصر به تحقیقات و تبعات خود بطریق تجربی ادامه دادند و حاصل فعالیت ذهن خلاق آنها این بود که بر سرعت پیشرفت دانش بشری افزوده شد و علم در شاهراه تعالی افتاد و پرتو افکنی آن بر نقاط تاریخ زندگی آدمی افزایش یافت. علوم از جنبه این که خاص منفکرین منزوی و محققین گوشه گیر باشد خارج شد. تنها در مدارس و محضر دانشمندان نبود که مذاکرات علمی بعمل می آمد بلکه دانشگاهها، دارالتجربه ها، کارگاهها کارخانه ها همه و همه بکار خلاقه خود بیش از پیش اشتغال یافتند و شرایط زندگی پی در پی در مسیر تحول و دگرگونی قرار گرفت. دوران حکومت صنایع کوچک که رافع احتیاجات موضع و محل حقیری باشد سپری شد و کم کم صنایع بزرگ حاکمیت خود را بر زندگی اقتصادی بشر مستقر ساخت و ماشین با ابداعات شکفت انگیز خود چهره زندگی بشر را دگرگون نمود.

مقارن زمانی که «جیمزوات» نیروی محرک جدیدی کشف و موجب پیشرفت اقتصاد انگلیس و پیشی جستن حیرت انگیز قاره اروپا شد «آمپر» الکترو دینامیک را بوجود آورد. و هم زمان با این پیشرفتها (گالوا) تئوری ریاضی جدید را وضع کرد، «لو باچفسکی» معتقدات «افلیدس» را در هم شکست «ژاگار» دستگاه نساجی جدید را اختراع کرد و «کوتینگ» ماشین چاپ را بوجود آورد. کاغذ صنعتی تهیه شد، روشنائی توسعه یافت، شبکه های تلگراف تأسیس و کشتی های بخار بحرکت درآمد و بالاخره علم ریاضی مورد استفاده فیزیک دانها قرار گرفت، نجوم، بحرپیمائی در اقیانوسها را ممکن ساخت و پاستور موفق بکشف علل سرایت امراض گردید. مقارن این احوال آثار گرانبهائی نیز توسط ستارگان ادب و آهنگ چون «شیلر»، «هاینه»، «هاندل»، «موتسار»، «شکسپیر»، «کلریچ»، «وردزورث»، «ژریکو» بوجود آمد و گامهای بلندی در زمینه موسیقی، فلسفه، هنر و ادبیات برداشته شد. در این زمان کالاهای بوسیله خطوط آهن بر سرعت از نقطه ای به نقطه دیگر حمل میگردد و اخبار بوسیله تلگراف در اسرع وقت در اکناف جهان انتشار می یافت. از قرن هیجدهم منافع مشترک ملی رو با افزایش گذاشت و بشر بیش از پیش از مزایای زندگی اجتماعی و مصالح اشتراکی برخوردار شد.

حکومتها بتدریج از انحصار طبقات منحصر و عده ای محدود خارج و همه و همه در سرنوشت یکدیگر سهیم و شریک شدند. روز بروز بر تعداد اختراعات و اکتشافات افزوده

گشت و با هر اختراعی در بجه ای از دنیای جدید و مواهب زندگی بروی بشر بازگردید. ایجاد مدارس، افتتاح بانکها و توسعه تشکیلات اجتماعی بنوبه خود کمک فراوانی بتوسعه اقتصادی کشورها کرد و در نتیجه پیشرفتهای صنعتی، مردم غرب با خوش بینی و رجائی بیش از پیش به بهتر زیستن بآینده می نگرستند، و همچنین امید، نیروئی در آنها می آفرید که در راه بسط اقتصادی و افزایش تولید ملی خود گامهای بیسابقه ای بردارند.

دانشمندان با اشتیاقی وافر در آزمایشگاههای خود مشغول آزمایش و اکتشاف بودند و صاحبان سرمایه نیز با خرید نتایج تحقیقات آنها در عین حال که بیش از پیش مواهب زندگی را در اختیار مردم قرار میدادند از جریان ثروت و طلائی که بچیب آنها سرازیر بود نیز منتفع میشدند. در این هنگام بود که رقابت بی سابقه ای بین یکایک کشورهای اروپای غربی و ممالک متحده امریکا برای صنعتی شدن پیدا شد. برای نمونه با اینکه تا سال ۱۸۷۰ انگلستان پیشاپیش کلیه کشورهای صنعتی جهان قرار داشت و در همین دوره آلمان یک کشور کشاورزی بشمار می رفت در فاصله ۱۸۷۰ - ۱۹۱۴ کشور اخیر الذکر بسرعتی در تولید محصولات صنعتی پیشرفت حاصل کرد که رقیب سرسختی برای انگلیس بشمار آمد. هر یک از کشورهای صنعتی برای تحصیل محصول بیشتر روشهای تولیدی خود را مورد تجدید نظر قرار دادند و مالا استفاده از ماشین آلات فرسوده منسوخ گردید. هر تولیدکننده می کوشید تا با اجرای روش های علمی کار Rationalization بر میزان تولید خود بیفزاید. این کوشش در راه افزایش تولید تا آنجا ادامه یافت که مصنوعات و تولیدات صنعتی بمراتب بیش از نیاز کشورهای تولیدکننده بیازار عرضه شد. با تکمیل وسائل حمل و نقل تجارت از محیط محدود و بازارهای محلی خارج شده و سیل کالاها با سرعت زیادی بیازارهای مختلف جهان روان گردید.

موضوعی که در این هنگام برای کشورهای صنعتی کمال اهمیت را پیدا کرد میزان تقاضای محصولات بود. برای مصرف محصولات بازارهایی ضرورت داشت که بمقدار زیاد مصرف کننده محصولات باشد تا کشورهای تولیدکننده مجال گردش چرخهای کارخانه های خود و تولید مجدد را داشته باشند.

از این نظر شرق با توجه به جمعیت کثیر خود بمنوان فروشنده مواد خام و خریدار مصنوعات کشورهای تولیدکننده مورد توجه قرار گرفت و این هدف باندازه ای اهمیت پیدا کرد که غرب علاوه بر استفاده از کلیه امکانات خود، تحصیل منابع ثروت مشرق را تا آنجا وجهه همت قرار داد که با استفاده از حربهای سیاسی این قسمت از جهان را عملاً بصورت مستعمرات خود درآورد.

مقارن همین زمان خواب رنج آور و بدعاقبتی قاره آسیا و آفریقا را فرا گرفت. در این هنگام تعادل مادی و اقتصادی در کشورهای جهان بطور بی سابقه ای برهم خورد. باین معنا که قاره های اروپا و آمریکای شمالی با سرعت غیر منتظره ای کسب قدرت می کردند و حال آنکه مسائل مورد بحث بین ملل و دول آسیائی و آفریقائی مقدماتی و مشغول کننده بود. عکس العمل این کشورها نسبت بافکار جدید بسیار نامساعد و سازش آنان نسبت به پدیده های جدید و قبول و بکار بستن دانشها هرگز با اهمیت و ارزش آنها متناسب نبود.

در اینجاست که نخستین نشانهٔ اختلاف سطح تمدن در قاره‌های مختلف بطور محسوسی نمایان گردید. هر چند در رشتهٔ جامعه‌شناسی و تاریخ تمدن رابطهٔ بین علت و معلول بآن وجههٔ قانونی خود در فیزیک و علوم طبیعی وجود ندارد ولی آثار شوم تسامحی که در قرون ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ در کلیهٔ فعالیتهای قارهٔ آسیا و آفریقا بچشم می‌خورد بر کسی پوشیده نیست. و همین قبولهٔ غفلت را در عین حال که برای شرق بسیار گران آمد موجب تثبیت تفوق اقتصادی غرب نیز شد. فی‌المثل هنگامیکه غرب در نتیجهٔ نفوذ عقاید فلزیون Mercantilistes میکوشید تا با استفاده از کلیهٔ امکانات و توجه به کلیهٔ رشته‌های اقتصادی از جمله توسعهٔ تجارت و فروش محصولات صنعتی و کشاورزی و بستن سرحدات بروی محصولات بیگانه بنیة صنایع داخلی خود را تقویت کرده و منافع و امتیازات ممتازی برای خود تحصیل کند تمرکز فعالیت و اشتغال شرق (و اکثریت کشورهای توسعه نیافتهٔ امروز) متوجه ستیزهای داخلی و بسط قدرت مطلقهٔ حکومت بود.

در اینجاست که تعادل اقتصادی بین‌المللی بهم خورده و مسئله عقب افتادگی اقتصادی بطور فاحشی چهرهٔ خود را بدو ثلث مردم جهان امروز نشان میدهد.



علاءالدین مساعد

شکوفه

در بحر عشق رشک گرانمایه گوهرم  
 پر شعله است سوز درونم ز شور عشق  
 دریا بچشمهٔ دل من رشک می‌برد  
 سرخ و بنفش غرق شکوفه است کوه و دشت  
 افشان شده است سنبلیله‌سوی آن نگار  
 افروخته ست گونه چو آتش بنصل گل  
 با همت بلند نه‌م پسای استوار  
 در چرخ مهر غیرت صبح منورم  
 که هر غ آتشین و گهی چون سمندرم  
 زان پاک قطره قطره‌امی که بر آمدز گوهرم  
 ریزد شکوفه‌ها ز درختان چو بر سرم  
 یا گل بشاخ سرو نگونسار بنگرم  
 من از شرار عشق چو عودی بمجمرم  
 بر فرق فرقدان که ز بر قست شه‌پریم

چون بر شکفت طبع مساء بد سپیده دم  
 بس جاودانه گل که شکوفد ز دفترم